

مکاتب ادب

(ادب)

یک عنوان مدرن فراگیر و مهم، که در مورد تغییر گسترده‌ای در نحوه‌ی برخورد غربی با هنر و خلاقیت انسانی به کار می‌رود که در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم بر بخش بزرگی از فرهنگ اروپایی حاکم بوده، و بیشتر رشد بعدی ادبیات - حتی در انواعی که در مخالفت با آن به وجود آمدند - تحت تأثیر قرار داده. در مهمترین اشکال اولیه‌ی مربوط به آن، مثل بخشی از انواع و مکاتب ادبی که در ۱۷۹۰ در آلمان و انگلیس، و در ۱۸۲۰ در فرانسه و جاهای دیگر دیده شد، به جنبش رمانتیک یا انقلاب رمانتیک معروف است. تأکید اصلی این سبک بر آزادی فردی و احساسات شخصی مثل: بی‌ریایی و خود انگیختگی است، این سبک از آغاز به معیار تازه‌ای در ادبیات تبدیل شد که جای تقلید موقرانه از نمونه‌های کلاسیکی را گرفت که در نئوکلاسیسم قرن ۱۸ محبوبیت داشتند. رمانتیک‌ها عقل‌گرایی سامان یافته‌ی عصر روشنگری را به خاطر مکانیکی، غیر شخصی و مصنوعی بودنش رد کردند و به صراحت احساسات تجربیات شخصی و به تخیل بی‌مرز فردی و الهام رو آوردند. آنها که به طرز فزاینده‌ای از سیستم رو به زوال نفوذ اشرافیت مستقل شده بودند، خود را به صورت ارواح آزادی می‌دیدند که حقایق تخیلی خودشان را توصیف می‌کردند: بسیاری از بنیانگذاران این سبک برای هنرمند مقامی در حد نبوغ یا پیامبری قائل بودند. تعادل حساب شده‌ای که از ارزش‌های فرهنگ قرن ۱۸ به حساب می‌آمد جای خود را به احساسات پرشوری داد که اغلب به افراط در شیفتگی، نوستالژی (برای دوران کودکی یا گذشته)، هراس، افسردگی، یا توجه بسیار به احساسات منجر می‌شد. بعضی از نویسندگان پیرو این سبک - همه آنها - به ماجراهای عجیب، غیر عادی یا ترسناک علاقه پیدا کردند؛ اما تقریباً همه‌ی آنها به قلمرو غیر منطقی روایا و هذیان خرافات عامه و افسانه‌ها توجه نشان می‌دادند. خیالپردازی خلاق در دیدگاه‌های رمانتیک در مورد هنر نقش محوری داشت و بر اساس قوانین

منسجم رشد طبیعی و تکوین آزادانه، جایگزین قوانین «مکانیکی» رایج شد. به وجود آمدن سبک رمانتیسم ناشی از تحولات متعددی بود که در فرهنگ قرن ۱۸ اتفاق افتاد، از جمله علاقه‌ی شدید و قدیمی به بالادها و رمانس‌های قرون وسطایی (که رمانتیسیسم نام خود را از آن گرفته). گروه آلمانی از جمله برادران شگل و نووالیس - فلسفه‌ی متعالی کانت و فیخته بود که روی قدرت خلاق ذهن تأکید می‌کرد و می‌خواست طبیعت آینه‌ای شناخته شود که منعکس کننده‌ی روح است. این شیوه‌ی جدید تفکر آلمانی که آن را کولریج در انگلستان و مادام دواستال در فرانسه رایج کردند، در نهایت فلسفه‌ی متعالی آمریکایی را به وجود آورد. رمانتیسیسم انگلیسی به طور مستقل در ۱۷۹۰ با نوشته‌های ضد عصر روشنگری ویلیام بلیک که چندان شناخته شده نبود و با مقدمه‌ای که ویلیام وردزورث در ۱۸۰۰ برای بالادهای تغزلی نوشت شناخته شد. در موج دوم بعد از جنگ‌های ناپلئون، آمریکا گسترش یافت. رمانتیسیسم بخشی از نیرویش را از ارتباط با جنبش‌های انقلابی مربوط به دموکراسی و ملی‌گرایی کسب کرد، هر چند فرهنگ کلاسیک انقلاب فرانسه عملاً یا گرفتن رمانتیسیسم را در این کشور به تعویق انداخت، و هنوز عنصر قوی نوستالژی محافظه کارانه در بسیاری از آثار رمانتیک‌ها مشهود است. انقلاب ادبی وردزورث در انگلستان و ویکتور هوگو در فرانسه اعلام به پایان رسیدن تصنع‌گرایی رایج و گسستن از سیستم انواع برتر و شاعرانه بود. شعر تغزلی تحت تأثیر ویلیام وردزورث، کیس، شلی، پوشکین، لئوپاردی، هاینه و شعرای دیگر به شکل مثبت و گسترده‌ای متحول شد؛ آثار روایی منظوم در اشعار وردزورث و بایرون ابعاد درونی تازه‌ای یافت، اما تئاتر به جنجال‌گرایی «ملودرام» متمایل بود. در داستان‌نویسی، هوفمان و آلن پو با زنده‌کردن رمان گوتیک پیشتازان داستان‌های ترسناک بودند. در حالی که رمان‌های تاریخی والتر اسکات، آلساندرو مانزونی، ویکتور

هوگو و جیمز فنیمور کوپر ترکیبی از حادثه و احساس‌گرایی نوستالژیک را ارائه می‌دادند. موج تازه‌ای از زنان رمان‌نویس به رهبری مری شلی، ژرژساند و خواهران برونته در آثاری که از قدرت تخیل نیرومندی برخوردار بودند تا حدی این سبک را معتدل کردند. شخصیت حیرت‌انگیز بایرون موجب شد فرد دواموسه، میخائیل لرمانتف، و سایر هوادارانش در سراسر اروپا شاعر رمانتیک را موجودی مظلوم و رنج کشیده مجسم کنند. رشد جهانی مکتب شکسپیر نیز منعکس‌کننده‌ی قهرمانی رمانتیک بود که در رشته‌ی توماس کارلایل و آ. دبلیو. امرسون به دیدگاهی - قهرمانی، درباره‌ی تاریخ تبدیل شد که شخصیت‌های نیرومندی چون ناپلئون را خلق می‌کرد.

اگر چه در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ با به وجود آمدن رئالیسم و ناتورالیسم این سبک زیر سوال رفت اما رمانتیسیسم از بعضی نظرها برای همیشه در ادبیات غرب باقی ماند، و مکاتب مختلفی از پیش از رافائلیسم و سمبولیسم گرفته تا اکسپرسیونیسم و سوررئالیسم از آن ناشی شدند. به مفهومی گسترده‌تر، عنوان رمانتیک می‌تواند در مقایسه‌ی صریح یا ضمنی با یک معیار «کلاسیک» به آثار و نویسندگی متعلق به دوره‌های دیگر اطلاق شود: مثل شکسپیر از مولیر یا بن جانسن، رمانتیک‌تر است زیرا او مدل ساختاری درام یونانی را نادیده گرفت و به سبب این که در آثارش آزادانه از عناصر مافوق طبیعی افسانه‌های عامه استفاده کرد؛ و به شیوه‌ی متفاوتی بیتس و دی. ای. لارنس از آوردن و ای. ام. فورستر رمانتیک‌ترند، زیرا آنها برای دیدگاه‌های شخصی خود احترام زیادی قائل بودند و معیارهای عینی و معمول را نادیده می‌گرفتند.